

## سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی

احمد تفضلی

برگرفته از یکی قطره باران، جشن‌نامه استاد دکتر زریاب خوئی، به کوشش احمد تفضلی، تهران ۱۳۷۰، صص. ۷۲۱-۷۳۷.

پایه‌گذاری سیاست اتحاد دین و دولت در ایران قبل از اسلام به اردشیر ساسانی نسبت داده شده است. [۱] برطبق روایت طبری [۲] خاندان اردشیر متولی آتشکده ناهید در استخر فارس بوده‌اند، و طبیعی است هنگامی که اردشیر به قدرت رسید در پی این بوده باشد که دین مزدیسنی را که در زمان اشکانیان در کنار حکومت قرار داشت با حکومت یکی سازد و از آن به عنوان حربه سیاسی بهره برد. عامل اجرای این سیاست از زمان اردشیر به بعد موبدی زردشتی به نام کرتیر [۳] بوده که در مدت سلطنت شش پادشاه (اردشیر تا نرسه) می‌زیسته است. قدیم‌ترین منبعی که نام وی در آن آمده، کتیبه سه زبانی شاپور اول در کعبه زردشت واقع در نقش رستم است که پس از سال ۲۵۷ و احتمالاً در ۲۶۲ میلادی نگاشته شده است. [۴] در این کتیبه شاپور فهرستی از بزرگان عهد خود و پدرش را ذکر می‌کند. در میان بزرگان زمان اردشیر نام کرتیر با لقب هیربد (در متن صورت قدیمی ایرهبد (Ehrbed)) یاد شده است... کرتیر نیز در کتیبه‌هایش که بعداً درباره آنها بحث می‌کنیم، لقب خود را در زمان شاپور هیربد ذکر می‌کند. ذکر «کرتیر هیربد» در زمره بزرگان دوران اردشیر در کتیبه شاپور دلالت قطعی بر این ندارد که وی واقعاً چنین لقبی را در زمان اردشیر داشته است، بلکه محتمل‌تر این است که شاپور او را با لقبی که در زمان خود داشته، ذکر کرده است. در زمان اردشیر کرتیر بسیار جوان بوده، ولی احتمالاً از چنان استعدادی برخوردار داشته است که نامش در زمره بزرگان دربار این شاه بیاید. به هر حال، اگر هم کرتیر عنوان هیربدی را در اواخر دوران اردشیر به دست آورده باشد، مسلماً در تمام دوران شاپور با همین عنوان روحانی باقی مانده و ترفیع مقامی نداشته است. این روحانی زردشتی در کتیبه‌هایش نیز که به مقام وموقعیت خود از دوران سلطنت شاپور به بعد می‌پردازد، فقط از اردشیر (در آغاز کتیبه سر مشهد و نقش رستم) نام می‌برد بی آنکه به موقعیت خود اشاره‌ای بکند. آخرین بار نام او در کتیبه پایکولی (پایقلی) نرسه در میان مستقبلین این شاه در یاپکولی، به صورت «کرتیر موبد اورمزد» ذکر می‌شود. [۵]

از کرتیر چهار کتیبه به فارسی میانه (پهلوی) در دست است و از مطالب آنها و به کمک بعضی از اسناد دیگر می‌توان به شخصیت او و فعالیت‌هایش پی برد. این چهار کتیبه عبارت‌اند از: ۱) کتیبه سرمشهد که در ۲۶ کیلومتری مغرب دهستان جرّه و هشناد کیلومتری جنوب کازرون واقع است. کتیبه در بالای صخره کنده شده و دسترسی بدان دشوار است. این کتیبه را ژینیو [۶] منتشر کرده است. در بالای کتیبه نقشه برجسته‌ای از بهرام دوم کنده شده که کرتیر نیز در آن دیده می‌شود. [۷] کتیبه نقش رستم که در زیر نقش کرتیر قرار دارد و بسیار آسیب دیده است و از نظر مضمون شبیه به کتیبه سر مشهد است. [۸] کتیبه کعبه زردشت که در ضلع شرقی دیوار کعبه زردشت در زیر تحریر فارسی میانه کتیبه بزرگ شاپور نگاشته شده است. [۹] این کتیبه نسبت به دو کتیبه قبلی خلاصه‌تر است. ۴) کتیبه نقش رجب که در نقش رجب بر دامنه کوه رحمت در فاصله یک کیلو متر و نیم جنوب استخر (تخت طاووس کنونی) و در حدود سه کیلومتری شمال تخت جمشید واقع است. [۱۰] در قسمت چپ کتیبه تصویر کرتیر بر صخره نقش شده است. [۱۱] این کتیبه نیز نسبت به کتیبه‌های قبلی خلاصه‌تر است. از میان این کتیبه‌ها، کتیبه سر مشهد به احتمال قوی تحریر اصلی است [۱۲] که احتمالاً در اواخر سلطنت بهرام دوم در حدود سال ۲۹۰ میلادی نگاشته شده است. نگارش سه کتیبه دیگر کمی پس از این زمان یا به احتمال ضعیف‌تر در اوائل سلطنت بهرام سوم انجام گرفته است. [۱۳]

مضمون کتیبه سرمشهد و نقش رستم به هم شبیه است و می‌توان آن را به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول مشتمل است بر معرفی کرتیر و ذکر القاب و عناوین او در زمان شاهان مختلف و شرح فعالیت‌های دینی و سیاسی او. این بخش از کتیبه از جهت

دربداشتن فعالیت‌های این روحانی و نیز اشتهال بر فهرستی از ایالات ساسانی دارای اهمیت است. [۱۴] بخش دوم کتیبه شرح معراج کرتیر است. کتیبه کعبه زردشت کرتیر فقط مشتمل بر بخش اول است، و کتیبه نقش رجب فقط به قسمت دوم کتیبه سرمشهد (و نقش رستم)، یعنی معراج کرتیر، اشاراتی دارد، ولی شرح جزئیات در آن نیامده است. بنابراین بخش اول متن کرتیر در سه کتیبه سرمشهد و نقش رستم و کعبه زردشت آمده و از میان آنها کعبه زردشت از همه سالم‌تر مانده است و ما در این مورد بیشتر به این کتیبه استناد می‌کنیم.

نفوذ کرتیر از زمان شاپور اول شروع می‌شود. همان‌گونه که قبلاً آمد، وی در زمان اردشیر مقام عمده‌ای نداشته است و احتمالاً از این روست که نام اردشیر را فقط در دو کتیبه بزرگ خود (سرمشهد و نقش رستم) می‌آورد و در کعبه زردشت نام او را ذکر نمی‌کند. اما نفوذ او در زمان شاپور تا چه اندازه بوده است؟ از گفته خود کرتیر چنین برمی‌آید که وی بزرگ‌ترین قدرت دینی را دارا بوده، یا به هر حال قدرتی کم نظیر داشته است. در آغاز نوشته او می‌خوانیم که شاپور او را در امور ایزدی، هم در پایتخت و هم در سرزمین‌ها و نواحی گوناگون، در سراسر کشور از همه مغان کامکارتر و مسلط‌تر کرد (کعبه زردشت، س ۱ به بعد). با پشتیبانی از این حمایت و اعتماد شاه به دست او «کارهای ایزدان» افزایش یافت و آتش‌های بسیار برپا شد و مغان بسیاری شادمان و نیکی‌بخت شدند، و برای بسیاری از آتش‌ها (آتشکده‌ها) و مغان اسناد به امضا رسید که در آخر همه آنها نوشته شده بود: «کرتیر هیرید». منظور او از «کارهای ایزدان» (کردگان ایزدان) موقوفات و امور مربوط به آنهاست که طبعاً موبدان سرپرستی آنها را بر عهده داشتند و منبع مالی خوبی برای آنان بود. عیناً همین عبارات را کرتیر در مورد قدرت خود در دوران شاهان بعدی نیز می‌آورد. بی تردید وی چنین قدرتی را در زمان بهرام دوم دارا بوده است، ولی ادعای برخورداري از چنین قدرتی در زمان شاپور مبین این است که وی بر آن بوده تا قدمت آن را به زمان شاپور برساند. کرتیر در دنبال این مطلب ادعا می‌کند که امور آتش‌هایی که شاپور آنها را تأسیس کرده و فهرست آنها را در کتیبه خود (در بالای کتیبه کرتیر) آورده، همه را بر عهده وی گذاشته و به او گفته بوده است که: «این خانه بنیادین» (بُن خانگ) تو را باشد، هرچه برای اعمال ایزدان و برای ما بهتر است، همان کن. منظور از «این خانه بنیادین» همان ساختمان کعبه زردشت است که شاپور آن را ظاهراً برای حفظ اسناد و مدارک مربوط به آتش‌هایی که تأسیس کرده، اختصاص داده بود و در کتیبه‌ای که به یادبود پیروزی‌هایش بر رومیان نگاشته، از آنها نام برده بود. [۱۵] این ادعای اخیر کرتیر در کتیبه نقش رستم نیز که فاصله کمی با کعبه زردشت دارد، ذکر شده است و تاحدی نابجا به نظر می‌رسد. اما در کتیبه سرمشهد ذکر کردی از آن نیست، زیرا فاصله سرمشهد از کعبه زردشت بسیار زیاد است و اشاره به «این خانه بنیادین» در این کتیبه البته مناسبی نداشته است. [۱۶] به هر حال چنین می‌نماید که این ادعای کرتیر تا اندازه‌ای اغراق آمیز و به دور از حقیقت باشد، زیرا شاپور در کتیبه خود ذکر کردی از آن به میان نمی‌آورد و حتی نام کرتیر در فهرست بزرگان زمان این شاه نیست. علاوه بر این، اگر کرتیر چنین اهمیتی را دارا بود، شاه باید او را ترفیع مقام می‌داد و لقب موبد را که بعدها یافت، بدو می‌بخشید. باید توجه داشت که کتیبه کرتیر سی سالی پس از کتیبه شاپور و در دورانی نگاشته شده که کرتیر در اوج قدرت خود بوده است.

در جای دیگر از کتیبه خود (س ۱۱ به بعد) کرتیر به فتوحات شاپور اشاره کرده است. به گفته او شاپور سرزمین‌های خارجی (غیر ایرانی: انیران) بسیاری که نامشان را به تفصیل می‌آورد، فتح کرده و غارت نموده و به آتش کشیده و ویران کرده است، و کرتیر کوشیده تا نگذارد به آتش‌ها زیان برسد یا خزائن آتشکده‌ها به غارت رود و آنچه غارت شده بود، باز سنده و به جای اصلی خود باز گردانیده است. بعضی دانشمندان از این گفته چنین استنباط کرده‌اند که کرتیر در لشکرکشی‌های شاپور همراه او بوده است. [۱۷] اما در متن کتیبه هیچ نکته‌ای در تأیید این نظر وجود ندارد. مقایسه نام استان‌های ایرانی و غیر ایرانی مذکور در کتیبه شاپور و در کتیبه کرتیر این نظر را تأیید می‌کند که آنچه کرتیر ادعا می‌کند، مربوط به دوران بهرام دوم است و نه مربوط به زمان شاپور. در طی این سی سال فاصله میان نگارش دو کتیبه بعضی از استان‌های تصرف شده از اختیار ایران خارج شده بود و از این رو نام آنها در کتیبه کرتیر نیامده است. [۱۸] اقدامات یاد شده او نیز ناظر به دوران بهرام دوم است.

از روایت‌های گوناگون چنین برمی‌آید که شاپور نسبت به ادیان و مذاهب و افکار خارجی تسامح داشته است. مانی در زمان شاپور ظهور کرد و به حضور شاپور رسید و اجازه یافت دین خود را تبلیغ کند. به روایت ابن الندیم [۱۹] پیروز یکی از برادران شاپور واسطه ملاقات مانی و شاه بود و برادر دیگر او مهرشاه، فرمانروای میشان به مانویت گروید [۲۰] و مانی کتاب شاپورگان خویش را به فارسی میانه برای شاپور نوشت. در کتاب «مواعظ مانوی» [۲۱] به زبان قبطی از زبان مانی خطاب به بهرام اول آمده است که: «شاپورشاه خود مرا تیمار می‌داشت، و نامه‌هایی به سرزمین‌ها خطاب به بزرگان نوشت تا مرا پشتیبانی کنند.» انتشار مانویت در قلمرو ساسانی در دوران ساسانی که اثر دیرپایی داشت، مدیون همین روحیه تسامح بود که بی تردید پسند خاطر کرتیر نبود. از

سوي ديگر در **دينکرد** (کتاب چهارم، ص ۴۱۲) مي‌خوانيم که «شاپور فرمود کتاب‌هاي مربوط به پزشکي، ستاره شناسي، حرکت، زمان و مکان و جوهر و عرض و کون و فساد و تغيير و تحول، منطق و ديگر صنايع و مهارت‌ها را که از دين (کتاب ديني، **اوستا**) منشعب بود، و در هندوستان و روم و سرزمين‌هاي ديگر پراکنده بود، باز گرد آوردند و با **اوستا** تلفيق کردند.» مؤلفان دوران اسلامي نيز دستور ترجمه کتاب‌هاي يوناني و هندي را به زمان اردشير و شاپور نسبت داده‌اند. [۲۲] بنا بر اين، شواهد و مدارک دال بر آن است که کرتير در زمان شاپور همچنان روحاني در مرتبه هيردي بوده و آنچه در باره قدرت خویش در اين دوران اظهار داشته، گزاره گويي است.

شاپور در سال ۲۷۳ (يا به نظر بعضي ۲۷۰) در گذشت و پسرش هرمزد جانشين او شد و از اين زمان بود که راه براي اجراي نقشه‌هايي که کرتير طی ساليان دراز در سر مي‌پرورد، هموار شد. کرتير (کعبه زردشت، س ۴) مي‌آورد که اين شاه او را کلاه و کمر که نشانه‌هاي اشرافيت بوده، بخشیده و او را به لقب «موبد اورمزد» (اهوره مزدا) مفتخر کرده است. درباره قدرت خود در زمان اين شاه عيناً همان جملات پيشين را ذکر مي‌کند. در دوران یکساله سلطنت هرمزد هنوز تسامح ديني دوران شاپور حکمفرما بود، زيرا در متن مانوي به زبان قبطي که قبلاً از آن ياد کرديم، مي‌خوانيم که «و شاه هرمزد همچنين کرد (يعني مانند پدرش رفتار کرد)، زيرا پس از شاپور شاه من نزد او . . . بودم.»

هرمزد در سال ۲۷۳ در ۴۲ سالگي درگذشت و برادرش بهرام اول جانشين او شد. کرتير (کعبه زردشت، س ۶) در مورد قدرت خود در زمان اين پادشاه همان جملات قبلي را عيناً مي‌آورد و لقب خود را نيز همان «موبد اورمزد» ذکر مي‌کند. به نظر مي‌رسد که قدرت واقعي کرتير از اين زمان آغاز مي‌شود و در دوران بهرام دوم به اوج خود مي‌رسد. وي که ساليان درازي کينه ماني و مانويان را در دل داشت، در اين زمان توانست، نخست تضيقاتي براي اين پيامبر و پيروان او فراهم آورد و سپس ماني را به قتل برساند. در زمان بهرام اول ماني از بابل زادگاه خویش خارج شد و بر سواحل دجله به سفر پرداخت و به نواحي گوناگوني که پيروان او به سر مي‌بردند، سرزد. سرانجام در خوزستان به شهر هرمزد اردشير که همان سوق الاهواز جغرافيانويسان دوران اسلامي و اهواز کنوني است، رسيد و بر آن بود که به سرزمين کوشان (درافغانستان کنوني) برود. مدتي در اهواز در صومعه‌اي پنهان ماند. [۲۳] سرانجام او را از ادامه سفر بازداشتند و به ناچار از اهواز به ميشان، سرزميني در دهانه دجله رفت و از راه دجله به تيسفون وارد شد. از آنجا به بيل آباد (جندي شاپور) به دربار بهرام اول احضار شد. در اين شهر محاکمه‌اي براي او در حضور شاه تشکيل دادند که در آن کرتير نقش عمده را بر عهده داشت. [۲۴] اين مطلب از متن مواعظ مانوي به قبطي نيز تأييد مي‌شود که در آن نام اين موبد به صورت کردل آمده است. بخش‌هايي از جريان ملاقات ماني با بهرام اول که به منزله محاکمه وي بود، در متني به فارسي ميانه [۲۵] و در «مواعظ مانوي» به قبطي باقي مانده است. ماني سر انجام محکوم مي‌شود و به زندان مي‌افتد و در آنجا درمي‌گذرد. با اين کار کرتير بزرگ‌ترين دشمن خود را براي هميشه از ميان برداشت. تعقيب و شکنجه و آزار مانويان از اقدامات بعدي او بود که تا پايان دوران بهرام دوم جانشين بهرام اول ادامه يافت.

بهرام دوم در سال ۲۷۶ به سلطنت رسيد. کرتير در کتيبه‌هاي خود (کعبه زردشت، س ۷ به بعد) به او که در هنگام سلطنت نوجوان بود علاقه خاصي نشان مي‌دهد، وي را خصوصاً با صفات «رادو راست و مهربان و نيکو کردار و نيکو کار» مي‌ستايد، و قدرت خود را با جملاتي همانند آنچه در مورد شاهان قبلي آورده، شرح مي‌دهد. علاوه بر آن مقامات جديد خود را ذکر مي‌کند: «موبد و داور همه کشور»، «آيين بد» (رئيس تشريفات ديني) و «صاحب اختيار» آتش «ناهي اردشير» و «ناهي بانو» در استخر. ارادت بهرام به کرتير و نفوذ او بر شاه جوان بسيار است به طوري که شاه لقب «منجي روان بهرام» را بر عنوان قبلي او «موبد اورمزد» مي‌افزايد (کعبه زردشت، س ۹). امتياز منحصر ديگري که بدو اعطا مي‌کند اين است که به وي اجازه مي‌دهد کتيبه خود را زير کتيبه شاپور بر ديوار کعبه زردشت که از بناهاي سلطنتي بوده و در سه محل ديگر که به نقش‌هاي برجسته شاهان اختصاص داشته، نقش کند و در اين سه محل نقش برجسته کرتير نيز که از علامت قيچي بر روي کلاهش قابل تشخيص است، ديده مي‌شود. [۲۶] مقام او در روحانيت هم طراز مقام بهرام دوم در سلطنت است.

سرکوبي همه مذاهب جز دين زردشتي مقبول همگان (ارتدکس) مهم‌ترين اقدام اوست که از آن با افتخار سخن مي‌گويد: «و کيش اهريمن و ديوان از قلمرو سلطنتي بيرون شد و آواره گشت، و يهوديان و شمنان برهمنان و نصاري و مسيحيان و مکتکان (؟) [۲۷] و زنديقان (مانويان) در کشور سرکوب شدند، و بت‌ها شکسته و لانه‌هاي ديوان ويران شد، و جاگاه و نشستگاه‌هاي ايزدان بنا گرديد.» (کعبه زردشت، س ۹ و ۱۰). سختگيري‌هاي او منحصر به دين‌ها و آيين‌هاي بيگانه نبود، او حتي تحمل مغان زردشتي را نيز نداشت که افکارشان با اندیشه‌هاي ديني او متفاوت بود: «دين مزديسني و مغان خوب را در کشور عزير و محترم کردم و بدعت گزاران

و مردان فاسدي (؟) را که میان جماعت مغان به دین مزدیسني و اعمال ایزدان مطابق با مقررات دینی رفتار نمی‌کردند، عقوبت و تنبیه کردم تا آنان را اصلاح کردم.» (کعبه زردشت، س ۱۳ و ۱۴). به خوبی می‌بینیم که دیگر اثری از سیاست تسامح دوران شاپور برجای نمانده است و کرتیر دین و سیاست را چنان سخت و خشن به هم پیوسته است که تا پایان دوران ساسانی در آن خللی راه نمی‌یابد. این سیاست سختگیری کم و بیش در همه این دوره ادامه می‌یابد تا آنجا که موجبات سقوط این حکومت را فراهم می‌آورد.

کرتیر همزمان و در کنار اقدامات سخت‌گیرانه خود، در بنا کردن آتشکده‌ها، تأسیس آتش‌ها، اختصاص درآمد موقوفات به آنها و تخصیص مستمری برای روحانیان و اجرای مراسم دینی در فصول مختلف و به مناسبت‌های گوناگون، چنانکه از کتیبه‌های او بر می‌آید، پیوسته کوشا بوده است. به گفته او در یک سال ۶۷۹۸ جشن فصلی (رَدِپَسَاگ) را اجرا کرده است.

یکی از اقدامات کرتیر برای حقانیت بخشیدن به اقدامات خود، معراج اوست که شرح آن را در دو کتیبه سرمشهد و نقش رستم آورده و در کتیبه نقش رجب به آن اشاره کرده است و نقش برجسته‌ای از آن در سر مشهد وجود دارد. [۲۸] شرح معراج متعلق به نوع ادبیاتی است که موضوع آن کشف و شهود و پیشگویی است و نمونه معروف آن در ادبیات پیش از اسلام ایران **ارداویرافنامه** است. اما نگارش معراج نامه کرتیر از نظر زمانی متقدم بر **ارداویرافنامه** است که تألیف آن از اواخر دوره ساسانی و تدوین نهایی آن از قرن سوم هجری (نهم میلادی) است، گرچه هسته موضوع کتاب به دوران اوستایی باز می‌گردد.

در آغاز این بخش از کتیبه [۲۹] به روایت اول شخص آمده است که چون کرتیر از آغاز کار نسبت به ایزدان و خداوندگاران مطیع و نیکخواه بوده است، خداوندگاران و ایزدان او را محترم و شریف داشته‌اند و او در زندگانی به مقام برجسته در کشور رسیده است. آنگاه از ایزدان خواسته است که همان گونه که در زندگانی چنین مقامی را بدو ارزانی داشته‌اند، در صورت امکان جهان دیگر را نیز بدو بنمایند که بداند کارهای نیک این جهان و نیکوکاری و بدکاری در جهان دیگر چگونه است تا در امور مربوط به جهان دیگر با اعتمادتر و بهتر از دیگران شود. همچنین از ایزدان درخواست می‌کند راه شناختن بهشت و دوزخ را بدو بنمایند و بدو نموده شود که پس از مرگ آیارستگراست و "دین" وی را به بهشت می‌برد با اینکه گناهکار است و "دین" او را به دوزخ رهنمون می‌شود... [۳۰]

\*\*\*

با وجود اهمیت نقشی که کرتیر در سیاست دینی دوره ساسانی داشته است، جای شگفتی است که نام او حتی یک بار در کتاب‌های پهلوی زردشتی نیامده است و منابع ارمنی و سریانی نیز در مورد او خاموش‌اند. از سوی دیگر در متن‌های پهلوی و در منابع دوران اسلامی تنسر به عنوان موبد یا وزیر اردشیر نام معروفی است. بعضی دانشمندان از شباهت‌های میان دو و تنسر (درست آن توسر [۳۱]) هر دو نام خاص‌اند نه عنوان. [۳۲] به علاوه اینکه تنسر در زمان اردشیر می‌زیسته، اما فعالیت کرتیر از دوران شاپور شروع شده است. از روایت‌های کتاب‌های پهلوی چنین استنباط می‌شود که فعالیت‌های تنسر با اقدامات کرتیر تفاوت داشته است. بنا به روایت **دینکرد** (کتاب چهارم، ۴۱۲) «اردشیر شاهنشاه پسر بابک، به راهنمایی درست تنسر آن نوشته‌های دینی را که پراکنده بود، در دربار گردآورد. تنسر اقدام کرد و آن بخشی را (که مورد قبول بود) پذیرفت و (مطالب) دیگر را از اعتبار ساقط دانست و این را نیز فرمان داد که: از این پس در نظر ما هر تعلیمی همان است که از دین مزدیسنان (منشعب) باشد، زیرا که اکنون از هیچ گونه آگاهی و دانش عاری نیست.» در کتاب‌های پهلوی هنگامی نام تنسر ذکر می‌شود که سخن از تدوین کتاب دینی زردشتیان است که این موبد در تدوین آن در زمان اردشیر نقش اساسی داشته است، و از این روست که نام وی در این مورد در کتاب‌های دینی زردشتیان برجای مانده است. از سوی دیگر سعی کرتیر به استقرار حکومت دینی و تشکیلات دینی و تلفیق دین و دولت معطوف بوده است و از اسناد باقی مانده خود او استنباط نمی‌شود که به مسائل علمی دینی علقه‌ای داشته است. بنابراین شاید بتوان گفت تنسر نقش اجرایی چندانی در سیاست دینی اوائل دوران ساسانی نداشته است و بیشتر فرضیه پرداز و مدون آثار مذهبی بوده است تا سیاستمدار دینی، در حالی که کرتیر برعکس مجری سخت‌گیر سیاست‌های دینی بوده، و توجه و علاقه بیش از حد او به سیاست نام او را از نوشته‌های دینی زدوده است.

[۱]- «دین و ملک هر دو به یک شکم زانند دو سیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند، و صلاح و فساد و صحبت و سقم هر دو یک مزاج دارد» (نامه تنسر، به تصحیح مینوی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۵۴ و تعلیقات، ص ۱۳۶). نیز ن. ک. به عهد اردشیر، به کوشش احسان

عباس، بیروت، ۱۳۸۷ ه. ق، ۱۹۶۷ م.، ص ۵۳ بند ۴ و تعلیقات آن ص ۱۲۴، نیز شاهنامه، چاپ مسکو، (۵۵۷-۱۸۷-۷ به بعد).

[۲]- به کوشش دو خویه، یک، ص ۸۱۴.

[۳]- احتمالاً تلفظ نام او کردیر بوده است. ولی درباره اشتقاق آن اتفاق نظر حاصل نشده است. درمتون مانوی نام اوبه صورت kyrdyr میآید که نشان می دهد "ت" در املاي این کلمه در کتیبه‌های پهلوي، املاي تاریخي است و تلفظ آن "د" بوده است. این نظرا صورت کلمه درمتون قبطي مانوي (کردل) نیز تأیید می کند. مسلم است که کرتیر نام خاص بوده است و نه عنوان. اشخاص دیگری را به این نام می شناسیم از جمله کرتیر پسر اردوان از بزرگان اوائل دوران ساساني که نامش در کتیبه شاپور (متن فارسي میانه، س ۳۵، پارتي س ۲۸) و نیز در متن M3 از متون مانوي آمده است. همچنین این نام دراسماء مرکب برروي مهرهاي ساساني دیده می شود.

[۴]- ن. ک. به: مقاله هنینگ در مجله زبان‌های شرقی لندن (BSOS)، ج ۹، ۱۹۳۹، ص ۸۴۵.

[۵]- P41 ,1983 ,by Skjaervo, Wiesbaden ,1 .3 H. Humbach and P.O. Skjaervo, The Sassasian Inscription of Paikuli, Part

[۶]- PP. 387-418 ,256,1968 Ph. Gignoux, "L' inscription de Kartir a Sar Mashhed", JA

[۷]- درباره این نقش حدس‌هایی زده شده است، جدیدترین و مقبول ترین نظر را در این مورد کالمیر ابراز داشته است. به نظر او این نقش در واقع تصویری است از معراج کرتیر و زنی که در نقش دیده می شود، "دین" است که کرتیر را همراهی می کند و در متون زردشتی پس از مرگ به صورت دوشیزه‌ای همراه روان است. ن. ک. به:

43-60 .PP ,1985 ,Leiden ,24 ,P. Calmeyer und H. Gaube, "Eine edlere Frau als sie habe ich nie gesehen", Acta Iranica

[۸]- این کتیبه دوبار ترجمه شده است:

J. Bruner, "The Middle Persian Inscription of the priest Kirder at Naqsh-i Rostam", Sludies in Honour of G. Miles, Beirut 177-205.PP ;97-113 .Ph. Gignoux, "L' inscription de Kirder a Naqsh-i Rostam" Studia Iranica ,2,1972 ,1 ,PP, ۱۹۷۴

[۹]- از آن چند ترجمه در دست است:

M. L. Chaumont, "L' inscription de Kartir a la Ka' ;1953 ,M. Springling, Third Century, Iran, Sapor and Kartir, Chicago W. Hinz, "Die Inschrift des Hohenpriesters Karder am Turm von ;339-380 .PP ,1960 ,248 ,bah de Zoroastre", JA .PP. 951-965 ,1970 ,3 .Naqsh-e Rostam. AMI,NF. Bd

و ترجمه فارسي مقاله اخير: پرويز رجبی. مجله بررسی‌های تاریخي، س ۶، ش مسلسل ۳۳، ص ۵۴-۶۶.

[۱۰]- درمورد ترجمه‌های آن ن. ک. به: شیرنگلینگ، همان مأخذ قبل. همچنین

W. Hinz, "Mani and ;211-225 .PP ,1065 ,8 11J", "R. N. Frye, "The Middle Persian Inscription of Kartir at Naqsh-i Rajab 496ff .P ,1971 ,Karder ,La Persia nel Medioevo, Roma

[۱۱]- کرتیر را از روی علامتی که شبیه به فیچي است و بر روی کلاه او دیده میشود، می توان تشخیص داد. این کشف را مرهون هینتز هستیم:

189ff.P ,1969,W. Hinz, Altiranische Funde und Forschungen ,Berlin

درباره نماد فیچي بر روی کلاه کرتیر بحث‌هایی شده است. ن. ک. به:

71-83.PP ,7,1974 W. Eilers, "Das Schere des Kartir", Baghdader Mitteilungen, Bd

[۱۲]- ن. ک. به:

193-216 .PP ,1973 ,86 ,Gignoux, "Etudes des variantes textuelles des inscription de Kirdir", Le Museon

[۱۳]- ژینیو، همان مأخذ، ص ۲۱۵.

[۱۴]- ن. ک. به:

83-94 .PP ,1971 ,19 ,Gignoux. "La liste des provinces de l' Eran dans les inscriptions de Shabuhr et de Kirdir", AOH

[۱۵]- در مورد اینکه ساختمان کعبه زردشت به چه منظوری بوده است، بحث فراوان شده است. از میان همه آنها نظر هنینگ که آن را محل نگاهداری اسناد در دوران ساسانی دانسته مقبول تر است. به نظر ژینیو این محل خاص نگاهداری اسناد مربوط به موقوفاتی بوده که در کتیبه شاپور ذکر شده است. ن. ک. به: مقاله یاد شده از او در Museon ص ۲۰۶ به بعد.

[۱۶]- ن. ک. به: ژینیو، همان مقاله، ص ۲۰۴.

[۱۷]- De Menasce, Annuaire de L' Ecole pratique des Hautes Etudes ,1956 ,5 .P

[۱۸]- ن. ک. به: مقاله ژینیو (مذکور در قبل)، ص ۹۲ و بعد.

[۱۹]- منقول در تقی زاده- افشار شیرازی، مانی و دین او، ص ۱۵۱.

[۲۰]- ن. ک. به: تقی زاده، همان مأخذ، ص ۸؛ نیز به:

7. fn ,106. ,1981P ,Berlin ,11 Sundermann. Berliner Turfantexte

در متن مانوی شرح گرویدن او به دین مانی افسانه وار آمده است. ن. ک. به: زوندرمان، همان مأخذ، ص ۱۰۱ به بعد و نیز به:

37 .P ,1975 ,M. Boyce, A Reader in Manichaeic Middle Persian and pPrthian, Leiden

[۲۱]- Polotsky, Manichaische Homilien, Stuttgart ,1934 ,46ff. .P

[۲۲]- از باب نمونه ابن الندیم، الفهرست، به کوشش تجدد، تهران ۱۳۵۲، ص ۳۰۰.

[۲۳]- ن. ک. به: زوندرمان، همان مأخذ، ص ۷۰.

[۲۴]- به این مطلب در یک یا دو قطعات متون مانوی به پارتی اشاره شده است. ن. ک. به: کتاب بویس، متن m، ص ۴۴؛ زوندرمان، همان مأخذ، ص ۷۱.

[۲۵]- بویس، همان مأخذ، متن n، ص ۴۴.

[۲۶]- در مورد علامت کرتیر و نقش‌های برجسته او ن. ک. به: هینتز که نظریات او را پرویز رجیبی، بررسی‌های تاریخی، س ۶، ۱۳۵۰. ص ۲۷ به بعد بر شمرده است. در مورد تندیس مفرغی کرتیر ن. ک. به: یحیی ذکاء، آینده، ص ۱۲، ش ۱۱-۱۲، ۱۳۶۵، ص ۷۳۵ به بعد.

[۲۷]- به نظر بیللی این کلمه به معنی مغتسله است ن. ک. به:

7-10 .H. W. Bailey, Revue des Etudes Armeniennes, NS .1980 ,14 ,PP

[۲۸]- ن. ک. به: ص ۷۲۳، ح ۲.

[۲۹]- در مورد معراج کرتیر ن. ک. به:

PP.244-265 . ,21,1981 ,Ph. Gignoux, Acta Iranica

و خصوصاً به:

296-306 .PP ,1983 ,16 P. Skjaervo, "Kirdir's Vision". AMI

[۳۰]- ن. ک. به: ژینیو، کتیبه سرمشهد، ص ۴۰۹. نیز به:

[۲۱]- نام توسر در کتیبه‌های پهلوی آمده است و از آنجا که در خط پهلوی "و" و "ن" یک نشانه دارند، توسر به اشتباه تنسر خوانده شده است.

[۲۲]- ن. ک. به:

9f. .M. Boyce, The Letter of Tansar, Rome, P